بازخوانی سیاست تقریبی بینامذاهبی نادرشاه افشار (مطالعه موردی مجمع نجف)

مقدمه

سلسله صفویه با به قدرت رسیدن شاه اسماعیل اول در سال ۹۰۷ هجری قمری (۱۵۰۱ میلادی) شکل گرفت و بر پایه تلفیقی از تصوف طریقت صفوی و تشیع امامی استوار شد. این حکومت نوپا برای تثبیت مشروعیت سیاسی خویش و مقابله با رقبای منطقه‌ای، به‌ویژه دولت عثمانی، سیاست مذهبی فعالی در پیش گرفت. برخی پژوهشگران بر این باورند که تشیع در این دوره با رویکردی حداکثری و هویت‌ساز ترویج شد تا ساختاری سیاسی ایجاد گردد که مدعای سلطنت خاندان صفوی را مصون از چالش سازد (نک: عسگری، ۲۰۰۲م؛ راوندی، ۱۳۸۲ش).

برخی اقدامات تند مذهبی در آغاز این دوره ـ از جمله اهانت به برخی مقدسات اهل سنت و طرح مسئله سبّ خلفا ـ واکنش‌های شدیدی را در پی داشت. این وضعیت به صدور فتاوای متقابل از سوی علمای دو طرف و در نهایت به سلسله‌ای از درگیری‌های نظامی میان صفویان و عثمانیان انجامید که بیش از یک قرن ادامه یافت و با انعقاد صلح ذهاب در سال ۱۰۴۹ هجری قمری (۱۶۳۹ میلادی) تا حدودی مهار شد.

در ادامه، ضعف تدریجی ساختار نظامی ـ سیاسی صفویه، به‌ویژه پس از دوران شاه عباس اول، زمینه‌ساز قیام افغان‌ها و فروپاشی اقتدار متمرکز دولت شد. این ساختار پیش‌تر بر اتحاد میان نیروی نظامی قزلباش و نهاد روحانیت مبتنی بر گرایش‌های اخباری استوار بود (قیصری، ۱۳۷۵ش).

در چنین فضایی، شاه طهماسب دوم در قزوین داعیه احیای سلطنت صفوی را مطرح کرد و کوشید با گردآوری نیروهای نظامی و سیاسی، نظم پیشین را بازسازی کند. این شرایط موجب ظهور سرداران مستقلی شد که الزاماً وابسته به ساختار سنتی قزلباش نبودند. یکی از برجسته‌ترین این چهره‌ها نادر قلی‌بیگ بود که با اتکا به توانمندی‌های نظامی و سیاسی خود به‌سرعت به مهم‌ترین چهره نظامی عصر بدل شد و سرانجام در سال ۱۱۴۸ هجری قمری (۱۷۳۶ میلادی) با اعلام پادشاهی، به حاکمیت اسمی صفویان پایان داد و دولتی جدید با بنیانی نظامی تأسیس کرد.

نادرشاه افشار را می‌توان از نخستین زمامدارانی دانست که مسئله تقریب میان مذاهب اسلامی را به‌صورت عملی و سیاسی دنبال کرد؛ امری که بعدها از آن با عنوان «تقریب زودهنگام مذاهب اسلامی» یاد شده است (ساعدی، ۱۴۳۱ق). وی در آغاز حکومت خود کوشید از شدت تنش‌های مذهبی میان شیعه و اهل سنت بکاهد. از جمله، دستور منع سبّ برخی صحابه را صادر کرد و مذاکراتی را با دولت عثمانی آغاز نمود تا مذهب جعفری به‌عنوان مذهب پنجم در کنار مذاهب چهارگانه اهل سنت به رسمیت شناخته شود. همچنین پیشنهاد تعیین امیرالحاج برای حجاج ایرانی، مشابه آنچه برای حجاج مصری و شامی وجود داشت، مطرح گردید. هدف اعلامی این اقدامات، کاهش شکاف‌های مذهبی و حرکت به‌سوی نوعی همگرایی در جهان اسلام بود (نک: ساعدی؛ سید، ۲۰۰۷م).

با این حال، تحلیل سیاست مذهبی نادرشاه مستلزم روشن شدن مفهوم «تقریب مذاهب اسلامی» است؛ زیرا بدون تبیین دقیق این مفهوم، ارزیابی اقدامات او ممکن نخواهد بود.

تعریف مفاهیم

۱. مذاهب اسلامی

واژه «مذهب» در معنای لغوی به معنای راه، روش و گرایش خاص در فهم و تفسیر آموزه‌های دینی است. در اصطلاح، مذاهب اسلامی به نحله‌هایی اطلاق می‌شود که دارای نظام اجتهادی منسجم و مستند به قرآن کریم و سنت نبوی باشند (تسخیری، ۱۳۸۳ش). بنابراین، مذهب در اسلام عبارت است از برداشت روشمند گروهی از مسلمانان از متون بنیادین دینی که به شکل‌گیری نظام فقهی یا کلامی خاص انجامیده است.

۲. تقریب

واژه «تقریب» از ریشه «قرب» و در برابر «بُعد» قرار دارد و در لغت به معنای نزدیک ساختن دو امر دور از هم است (ابن‌منظور؛ دهخدا). در اصطلاح اندیشه اسلامی معاصر، تقریب به معنای تلاش برای کاستن از فاصله‌های فکری و فقهی میان مذاهب، بدون نفی هویت اعتقادی آنهاست.

شهید مطهری تقریب را اتحاد مذاهب اسلامی در عین حفظ اختلافات درونی، در برابر دشمنان مشترک می‌داند. محمدعلی تسخیری آن را پایبندی به اصول مسلم اسلامی و تقویت عرصه‌های مورد توافق معرفی می‌کند. برخی نظریه‌پردازان نیز تقریب را شکستن تعصبات مذهبی و دعوت به محورهای مشترک اعتقادی تعریف کرده‌اند.

بر این اساس، می‌توان تقریب مذاهب اسلامی را چنین تعریف کرد: تلاشی نظام‌مند برای کاهش تنش‌های مذهبی و تقویت اشتراکات اعتقادی، بر مبنای قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (ص)، همراه با حفظ ساختار اعتقادی هر مذهب. این رویکرد نه در پی ادغام مذاهب است و نه حذف تفاوت‌ها؛ بلکه هدف آن مدیریت اختلافات در چارچوب همزیستی دینی و همکاری امت اسلامی است.

تقریب در تاریخ اسلام

مرور تاریخ اسلام نشان می‌دهد که مسئله مدیریت اختلافات مذهبی سابقه‌ای طولانی دارد. برای نمونه، در دوره خلافت منصور عباسی، پیشنهاد رسمی شدن مذهب مالک بن انس مطرح شد؛ اما مالک با توجه به گسترش سایر مذاهب و ملاحظات علمی، از پذیرش این پیشنهاد خودداری کرد (طبری، ۱۹۷۷م). این رخداد نشان می‌دهد که حتی در قرون نخستین نیز دغدغه وحدت یا یکپارچگی فقهی مطرح بوده، هرچند با رویکردی متفاوت از مفهوم معاصر تقریب.

در دوره عباسیان، با گسترش ترجمه آثار فلسفی و تأسیس بیت‌الحکمه، فضای فکری جدیدی در جهان اسلام شکل گرفت و مباحثات کلامی گسترش یافت. دربار هارون‌الرشید به محفلی برای حضور متفکران و نحله‌های مختلف بدل شد (دورانت، ۱۳۹۹ش). این تنوع فکری، در عین پویایی، زمینه‌ساز اختلافات گسترده‌ای نیز بود که مدیریت آن نیازمند سیاست‌های خاص دینی و فرهنگی بود.

فضای فکری‌ای که در عصر عباسیان با مناظرات کلامی شکل گرفته بود، در دوره مأمون عباسی به اوج رسید. او مجالس مناظره متعددی میان متکلمان و صاحبان نحله‌های مختلف برپا کرد (رضوان‌طلب، ۱۳۸۵ش). با این حال، حمایت رسمی خلافت از معتزله و تحمیل آموزه‌های آنان در قالب «مِحنه» عملاً روند طبیعی گفت‌وگوی علمی را مختل ساخت و به جای کاهش شکاف‌ها، به تعمیق تنش‌های کلامی انجامید (صابری، ۱۳۸۳ش). از این رو، تجربه مأمون نشان داد که مداخله اقتدار سیاسی در تحمیل قرائت خاصی از دین، نه تنها به تقریب منتهی نمی‌شود، بلکه خود به عامل واگرایی بدل می‌گردد.

در دوره آل‌بویه، هرچند فضای فکری پویایی در بغداد و سایر مراکز علمی شکل گرفت، اما این تحرک بیشتر به تولید اندیشه دینی انجامید تا تقریب میان مذاهب (صفا، ۱۳۷۸ش). در واقع، رقابت‌های مذهبی و سیاسی این دوره در نهایت زمینه‌ساز دعوت از غزنویان و سپس سلجوقیان برای ایجاد نوعی وحدت سیاسی در سرزمین‌های اسلامی شد.

آنچه منصور عباسی در قالب «وحدت مذهبی» در پی آن بود ــ نه تقریب به معنای امروزی ــ در عصر سلجوقیان به‌گونه‌ای دیگر تحقق یافت. هدف اولیه، همگرایی میان خلافت عباسی و خلافت فاطمی بود؛ اما با شکست این پروژه، سلجوقیان تمرکز خود را بر یکسان‌سازی مذهبی در قلمرو خویش نهادند. خواجه نظام‌الملک با تأسیس مدارس نظامیه، شبکه‌ای منسجم از آموزش دینی بر مبنای کلام اشعری و فقه شافعی ایجاد کرد و از طریق تربیت قاضیان، دیوانیان و مبلغان، نوعی انسجام مذهبی سامان داد. اندیشه ایرانشهری او که در پی احیای نهاد سلطنت در ایران پس از چند قرن بود، با وحدت مذهبی مورد نظرش پیوند خورد (ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۵ش). با این حال، این پروژه نیز در چارچوب تثبیت یک قرائت غالب تعریف می‌شد، نه پذیرش تکثر درون‌اسلامی.

هجوم مغولان و پیامدهای گسترده آن، ساختارهای پیشین وحدت مذهبی را دگرگون ساخت. در این دوره، گرایش‌های صوفیانه و نگاه خانقاهی گسترش یافت و نوعی تساهل مذهبی در جامعه اسلامی پدید آمد (حائری، ۱۳۹۳ش). این تساهل بیش از آنکه محصول نظریه‌ای منسجم در باب تقریب باشد، نتیجه ضعف ساختارهای سیاسی و تمرکز بر ساحت‌های فردی و معنوی دین بود.

در همین زمان، در قلمرو عثمانی سیاستی متفاوت دنبال شد. عثمانیان با تأکید بر هویت اسلامی در برابر جهان مسیحیت و بهره‌گیری از نمادهای پیروزی در جنگ‌های بالکان، کوشیدند تصویری فراگیر از «عزت اسلام» ارائه دهند؛ نه عزت یک مذهب خاص. این رویکرد در جذب نخبگان و ایجاد نوعی همزیستی مذهبی در قلمرو آنان مؤثر بود (لوئیس، ۱۳۵۰ش).

در مقابل، سیاست مذهبی صفویه با رسمیت‌بخشی حداکثری به تشیع امامی و ایجاد مرزهای مذهبی صریح با همسایگان سنی‌مذهب، روند تاریخی تبادل نخبگان و تعامل علمی در جهان اسلام را محدود کرد. بدین‌ترتیب، شکاف مذهبی به سطحی ساختاری ارتقا یافت.

در چنین بستری می‌توان اقدام نادرشاه را فهم کرد. او در «مجلس مغان» شرط نخست سلطنت خود را ترک سبّ خلفای سه‌گانه اعلام نمود؛ اقدامی که در واقع فاصله‌گیری از رویکرد اخباری‌گری تندرو در فضای

مذهبی عصر صفوی بود (قیصری، ۱۳۷۵ش). همچنین درخواست کرد مذهب جعفری در کنار مذاهب چهارگانه اهل سنت به عنوان مذهب پنجم به رسمیت شناخته شود (محیط طباطبایی، ۱۳۵۰ش).

از این منظر، نادرشاه نه در پی ادغام مذاهب، بلکه خواهان به‌رسمیت‌شناختن متقابل و مدیریت اختلافات بود. او معتقد بود نمی‌توان مذاهب را یکی کرد، اما می‌توان با تأکید بر مشترکات و پرهیز از تحریکات مذهبی، از تبدیل اختلافات فقهی به منازعات سیاسی جلوگیری نمود. به همین دلیل، برخی پژوهشگران وی را نخستین منادی تقریب در سطح حاکمیت سیاسی در جهان اسلام دانسته‌اند.

تقریب مذاهب اسلامی در فرآیند به سلطنت رسیدن نادرشاه و شورای مغان

نحوه به سلطنت رسیدن نادرشاه در سال ۱۱۴۸ هجری قمری (۱۷۳۶ میلادی) در منابع متعددی گزارش شده است (نک: استرآبادی؛ قزوینی؛ گرانتوفسکی؛ اکسورثی؛ سایکس؛ ملکم). آنچه این انتقال قدرت را از تجربه‌های پیشین متمایز می‌کند، تلاش آگاهانه برای کاستن از صبغه صرفاً مذهبی سلطنت و تبدیل آن به نوعی سلطنت سرزمینی مبتنی بر رأی و بیعت نخبگان نظامی، ایالتی، دیوانی، مذهبی و اقتصادی بود (میرنیا، ۱۳۶۹ش).

انتخاب دشت مغان ـ در منطقه تلاقی ارس و کورا و در حوزه‌ای که محل منازعه روسیه، عثمانی، شمخالان داغستان و خانات شروان بود ـ اقدامی هوشمندانه محسوب می‌شد؛ زیرا این جغرافیا هم پیام سیاسی خارجی داشت و هم امکان گردآوری نخبگان متکثر را فراهم می‌کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶ش). در این فضا، پیوند میان نیروهای گوناگون نه بر محور نسب صفوی، بلکه بر محور اقتدار نظامی و ضرورت بازسازی دولت برقرار شد.

نادرشاه برای تثبیت دولت جدید، ناگزیر از بازتعریف نسبت دین و سلطنت بود. دولت صفویه همزمان پرچم هدایت دینی و پاسداری سرزمینی را در اختیار داشت و مشروعیت خود را از پیوند با تبار شیخ صفی‌الدین اردبیلی اخذ می‌کرد. در مقابل، نادر فاقد آن پشتوانه نسبی و معنوی بود؛ از این رو باید الگوی تازه‌ای از مشروعیت عرضه می‌کرد. تأکید دعوت‌نامه‌های شورای مغان بر آیه «وَأَمْرُهُمْ

شُورَی بَیْنَهُمْ» (شوری، ۳۸) نشان می‌دهد که او کوشید مبنایی قرآنی برای انتقال قدرت و مشارکت نخبگان ارائه دهد و نوعی مشروعیت شورایی را جایگزین مشروعیت سلسله‌ای سازد.

در این چارچوب، مسئله تقریب مذاهب اسلامی به یکی از ارکان سیاست‌گذاری نادر بدل شد. وی به‌درستی دریافته بود که بزرگ‌ترین چالش سلطنت نوپای او، رابطه با دولت عثمانی است؛ رابطه‌ای که می‌توانست بنیان حکومت افشاریه را تثبیت یا متزلزل سازد. از نگاه نادر، حل این مسئله مستلزم تعدیل قرائتی از تشیع بود که در دوره شاه اسماعیل اول صورت‌بندی شده و به عامل منازعه ساختاری با عثمانیان تبدیل شده بود. بنابراین، او کوشید با طرح تشیع دوازده‌امامی در قالبی معتدل و قابل‌پذیرش در جهان اهل سنت، زمینه کاهش خصومت تاریخی را فراهم آورد.

در شورای مغان، شرایطی اعلام شد که مهم‌ترین آنها عبارت بود از: ترک سبّ خلفای سه‌گانه، درخواست به‌رسمیت‌شناخته‌شدن مذهب جعفری به عنوان مذهب پنجم در کنار مذاهب چهارگانه اهل سنت، و سامان‌دهی وضعیت حجاج ایرانی. این شروط افزون بر کارکرد اعتقادی، حامل پیام سیاسی روشنی برای «باب عالی» بود: دولت جدید ایران در پی بازتعریف مناسبات مذهبی و سیاسی خود با جهان اسلام است.

از منظر ساختاری، نادر باید ابتدا جایگاه نهاد دیوانی ـ مذهبیِ متکی بر زمینداران و بقایای ساختار صفوی را مدیریت می‌کرد. امتناع اولیه او از پذیرش تاج‌وتخت و طرح شروط مذهبی، در همین چارچوب قابل تفسیر است؛ یعنی ایجاد اجماع داخلی پیش از اعلام رسمی سلطنت (میمندی‌نژاد، ۱۳۸۲ش).

واکنش عثمانیان به این «چشمک سیاسی ـ مذهبی» مثبت اما محتاطانه بود. مذاکراتی آغاز شد و نمایندگان نادر، بر اساس مصوبات شورای مغان، سه مطالبه اصلی را مطرح کردند:

۱. به‌رسمیت‌شناختن مذهب جعفری به عنوان مذهب پنجم؛

۲. اختصاص رکنی مستقل در کعبه برای پیروان آن؛

۳. پذیرش تعیین امیرالحاج از سوی دربار ایران (آرانوا و اشراقیان، ۱۳۵۶ش).

نتیجه این مذاکرات، انعقاد معاهده سال ۱۱۴۹ هجری قمری (۱۷۳۶ میلادی) ـ مشهور به معاهده استانبول ـ

بود که طی آن، دولت عثمانی سلطنت نادرشاه را به رسمیت شناخت و محدودیت‌های حجاج ایرانی کاهش یافت (رمضانی؛ هوشنگ مهدوی). با این حال، درخواست رسمی‌شدن مذهب جعفری عملاً مسکوت ماند و به تصویب نهایی نرسید (حائری، ۱۳۹۳ش).

نکته مهم آن است که سیاست تقریب با این معاهده پایان نیافت. نادر پس از تثبیت قدرت خود از طریق شکست گورکانیان هند و خانات ماوراءالنهر، همچنان این خط‌مشی را ادامه داد که در نهایت به مذاکرات بعدی و معاهده کُردان انجامید. استمرار این سیاست، حتی پس از کسب مشروعیت سیاسی و برتری نظامی، این پرسش را تقویت می‌کند که آیا تقریب در اندیشه نادر صرفاً ابزاری تاکتیکی بود یا واجد بُعدی ایدئولوژیک و راهبردی؟

در همین چارچوب است که تشکیل مجمع مذهبی نجف معنا می‌یابد؛ مجمعی که می‌توان آن را تلاش نادر برای نهادینه‌سازی گفت‌وگوی فقهی میان نمایندگان مذاهب اسلامی دانست. بررسی ساختار، اهداف و نتایج این مجمع می‌تواند نشان دهد که پروژه تقریب در عصر نادرشاه تا چه اندازه از سطح دیپلماسی سیاسی فراتر رفت و به عرصه گفت‌وگوی علمی و فقهی وارد شد.

سیاست مذهبی نادرشاه

برای بررسی سیاست مذهبی نادرشاه، باید به نخستین سخنرانی او در اجلاس بزرگان مملکت در دشت مغان توجه کرد. وی در این سخنرانی، سیاست مذهبی صفویه را مورد نقد قرار داد و تأکید نمود که رویکرد شاه اسماعیل اول در حوزه مذهب عملاً با شکست مواجه شده است. استناد نادر به دو معاهده مهم، یعنی «صلح استانبول» (۹۹۹هـ.ق/۱۵۹۰م) و «ذهاب» (۱۰۴۹هـ.ق/۱۶۳۹م) بود که در زمان شاه عباس اول و شاه صفی منعقد شدند. بر اساس هر دو معاهده، پادشاهان صفوی پذیرفته بودند که سبّ سه خلیفه نخست ممنوع باشد.

نادر در این سخنرانی، به‌گونه‌ای هوشمندانه میان تعالیم سلاطین صفوی و عملکرد درباریان تمایز قائل شد و توده‌های مردم را تابع سیاست‌های رسمی دربار دانست. با این حال، باید توجه داشت که علمای متأخر شیعه، اعم از اصولی و اخباری، پیش از دوره نادر نیز سبّ را در تعالیم شیعی نهی کرده بودند (تاکر، ۱۳۹۷ش، صص ۶۰–۶۱). از این‌رو، سیاست مذهبی نادر و نگاه او به تقریب را می‌توان نوعی بازخوانی بومی و ایرانی از تشیع دانست.

نادر در پی آن بود که ایرانیان را از رفتارهای افراطی ضد اهل سنت بازدارد، بی‌آنکه اصول بنیادین مذهب شیعه تضعیف شود؛ همچنین می‌کوشید روابط خود را با دولت‌ها و جوامع سنی‌مذهب پیرامون قلمرو ایران تقویت کند. در همین چارچوب، بر ممنوعیت شعار «علی ولی‌ا‌» تأکید کرد و در عین حال زیارت اماکن مقدس، از جمله عتبات و حرم امام رضا را تشویق نمود (قدوسی، ۱۳۳۹ش، ص۵۴۰). تأکید روزافزون او بر زیارت عتبات و بازسازی این اماکن، در راستای هدفی کلان‌تر یعنی هویت‌بخشی به ایرانیان بود، بی‌آنکه موجب تشدید منازعه با اهل سنت شود (حزین، ۱۳۳۲ش، ص۲۵۲). این هویت‌بخشی می‌بایست در مجمعی همانند مجلس مغان ـ که سلطنت او را به‌صورت هماهنگ تأیید کرد ـ به تصویب و تأیید علمای شیعه و سنی برسد.

تحقق چنین هدفی مستلزم یک نبرد و کسب پیروزی نظامی بود. عثمانی‌ها که پس از فتوحات خود در اروپا، با صدور فتوایی علیه شیعیان موضعی سخت‌گیرانه اتخاذ کرده بودند، بهانه لازم را در اختیار نادر قرار دادند (استرآبادی، جهانگشای نادری، ۱۳۷۷ش، ص۳۸۵).

هرچند این رویارویی‌ها دستاورد نظامی تعیین‌کننده‌ای برای نادر به همراه نداشت، اما مذاکرات آتش‌بس و صلح، به دلیل فقدان پیروزی قاطع از سوی هر دو طرف، به نوعی تفاهم مذهبی انجامید. اجازه ورود نادرشاه به بغدادِ تحت حاکمیت عثمانی، اقامت او در کاظمیه و اقدام سنجیده‌اش در زیارت مرقد ابوحنیفه (الکهارت، ۱۳۷۵ش، ص۲۳۲)، همگی زمینه‌ساز شکل‌گیری فضایی برای تفاهم مذهبی شد؛ فضایی که در برگزاری نخستین مجمع تقریب مذاهب اسلامی میان علمای شیعه و سنی در نجف تبلور یافت.

مجمع نجف به مثابه نخستین همایش تقریب مذاهب اسلامی

بر اساس الگوی دشت مغان و هماهنگی‌های انجام‌گرفته، نادرشاه علمای اهل سنتِ قلمرو خود، ترکستان غربی و هند، و نیز علمای شیعه ایران را به نجف دعوت کرد. «احمدپاشا» نماینده باب عالی در بین‌النهرین نیز نماینده خویش، «شیخ عبدا‌ سویدی»، را به نجف اعزام نمود. شیخ عبدا‌ سویدی در اثر خود گزارش تفصیلی این گردهمایی را ثبت کرده است (نک: سویدی بغدادی، 1988م).

پیش از آغاز جلسات رسمی، نادرشاه با سویدی دیدار کرد و دیدگاه‌های خود را برای او تشریح نمود و کوشید وی را با سیاست خویش همراه سازد. در جریان این گفت‌وگوها و نیز مکاتبات با احمدپاشا و مذاکراتی که در بغداد با علما و بزرگان داشت، به این نتیجه رسید که امکان پذیرش پیشنهاد «رکن پنجم» در مکه وجود ندارد؛ ازاین‌رو از طرح آن صرف‌نظر کرد و دیگر آن را مطرح ننمود. هرچند برخی

این عقب‌نشینی را ناشی از ضعف نادرشاه دانسته‌اند (آرانوا و اشراقیان، 1356ش، ص160)، اما ورود نادرشاه به بغداد و نحوه استقبال مقامات عثمانی از او، نشان‌دهنده تغییر رویکرد باب عالی ـ چنان‌که پیش‌تر اشاره شد ـ بود.

هدف اصلی نادر جلوگیری از شکل‌گیری جنگ‌های مذهبی بود (مینورسکی، 1387ش، ص338) و در همین راستا علمای شیعه و سنی را در یک مکان گرد آورد. این اقدام تا آن زمان در جهان اسلام بی‌سابقه بود؛ زیرا پیش از آن، هیچ‌کس نتوانسته بود فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت و فقهای اخباری و اصولی شیعه را با هدفی مشترک در مجلسی واحد گرد هم آورد.

این گردهمایی در زمستان 1156ق (12 دسامبر 1743م) و از 25 شوال، در پشت مرقد امام علی(ع) آغاز شد (سویدی بغدادی، 1988م، ص9). سویدی اسامی شرکت‌کنندگان را چنین ذکر می‌کند:

از ایران: علی‌اکبر مَلاباشی، آقاحسین مفتی رکاب، ملامحمد (امام جمعه لاهیجان)، آقاشریف (از علمای مشهدالرضا)، میرزا برهان (قاضی شیروان)، شیخ حسین (مفتی ارومیه)، میرزا ابوالفضل (از علمای قم)، حاج صادق (از علمای جام)، سید محمدمهدی (امام جمعه اصفهان)، حاج محمد زکی (از علمای کرمانشاه)، حاج محمد الثمامی (از علمای شیراز)، میرزا اسدا (از علمای تبریز)، مَلاطالب (از علمای مازندران)، ملامحمدمهدی (نایب صدر در مشهدالرضا)، ملامحمدصادق (مفتی خلخال)، محمدمؤمن (مفتی استرآباد)، سید محمدتقی (از علمای قزوین)، ملامحمدحسین (از علمای سبزوار)، سید بهاءالدین (از علمای کرمان) و سید احمد (مفتی شافعی کرد).

از افغانستان: ملاحمزه قلنجانی (حنفی و مفتی افغانی)، ملامین افغانی قلنجانی فرزند ملاسلیمان قاضی افغانی، ملایطه افغانی (حنفی و مدرس در نادرآباد)، ملادنیا الخلفی (حنفی)، ملامحمدنور افغانی قلنجانی (حنفی)، ملامحمدعبدالرزاق افغانی قلنجانی (حنفی) و ملاادریس افغانی ابدالی (حنفی).

از ترکستان (ماوراءالنهر): علامه هادی‌خواجه ملقب به بحرالعلوم، فرزند علاءالدین بخارایی (قاضی بخارا و حنفی)، میرعبدا صدور بخارایی (حنفی)، قلندرخواجه بخارایی (حنفی)، ملامید صدور بخارایی (حنفی)، پادشاه میرخوجه بخارایی (حنفی)، میرزاخواجه بخارایی (حنفی) و ملاابراهیم بخارایی (حنفی) (سویدی بغدادی، 1988م، صص 32–33).

با توجه به آنکه فقه رسمی سرزمین‌های عثمانی حنفی بود، دعوت از علمای حنفی امری طبیعی می‌نمود.

افزون بر این، فتوای شیخ‌الاسلام عثمانی ـ که خود حنفی بود ـ علیه شیعیان نیز می‌توانست در جهت‌گیری ترکیب دعوت‌شدگان مؤثر بوده باشد.

در جریان این اجلاس، علی‌اکبر مَلاباشی ـ عالی‌ترین مقام مذهبی شیعه دربار افشاریه ـ با مهارت جلسات را اداره می‌کرد. هرچند شیخ عبدالله سویدی ریاست رسمی اجلاس را بر عهده داشت، اما در عمل این پرهیز علی‌اکبر مَلاباشی از اصرار بر مسائل اختلاف‌برانگیز بود که امکان دستیابی به نتیجه را فراهم ساخت (مینورسکی، 1387ش، صص 228–339). سرانجام پس از چند روز مذاکره، چهار بیانیه مورد توافق قرار گرفت و این بیانیه‌ها در حرم امام علی(ع) ـ که هم امام اول شیعیان و هم خلیفه چهارم مسلمانان است ـ در سال 1156هـ.ق/1743م به امضا رسید.

در این بیانیه‌ها، پیشنهادهای مذهبی نادر با محوریت تقریب مذاهب اسلامی و پرهیز از تفرقه تصویب شد. در بیانیه نخست، نادرشاه تعهد خود را نسبت به جلوگیری از سبّ سه خلیفه راشدین اعلام و برای متخلفان مجازات تعیین کرد. این موضع در بیانیه‌ای دیگر به تأیید علمای شیعه ساکن ایران و عتبات رسید. در بیانیه سوم که از سوی علمای افغانستان و بیانیه چهارم که از سوی علمای ترکستان غربی صادر شد، شیعیان به عنوان مسلمان به رسمیت شناخته شدند (حائری، 1393ش، ص66؛ استرآبادی، *جهانگشای نادری*، 1377ش، صص 385–394).

بدین‌ترتیب، نادر توانست در نخستین گام، مهم‌ترین معضل آن روزگار جهان اسلام، یعنی دیوار نفرت و خصومت مذهبی، را تا حد زیادی کاهش دهد. اقامه نماز جماعت پس از صدور بیانیه‌ها ـ که شمار حاضران آن را حدود پنج هزار نفر برآورد کرده‌اند ـ و خطبه‌ای که نادر قرائت کرد و در آغاز آن بر سلطان عثمانی به عنوان خلیفه مسلمانان درود فرستاد و سپس فضایل اهل‌بیت را در کنار فضایل سه خلیفه نخست بیان نمود (مینورسکی، 1387ش، ص339)، نشانه آغاز مرحله‌ای جدید بود؛ مرحله‌ای که در «معاهده کردان» تا حدی به تثبیت تسامح در جهان اسلام انجامید.

هرچند مرگ نادر این روند تقریب را ناتمام گذاشت، اما این تجربه به بازتولید اندیشه بینامذهبی در فضای فقه اهل سنت و فقه شیعه انجامید. در غیاب دشمن مذهبی و با تقویت نگاه برادرانه به دیگر مسلمانان، توجه به مبانی عقلی مذاهب افزایش یافت؛ امری که در سپهر تشیع به تقویت رویکرد اصولی انجامید و در میان اهل سنت، به شکل‌گیری و گسترش گرایش‌های سلفی در حجاز ـ که بعدها به هند و آفریقا توسعه یافت ـ کمک کرد (حسینی، مفتخری و صدقی، 1400ش، صص 385–402).

در پی این مجمع، مذاکرات میان دو طرف ادامه یافت تا سرانجام در «معاهده کردان» (1159هـ.ق/1746م) تبلور یافت. این معاهده جایگاه ایران را در نظامی نوظهور از روابط میان دولت‌های مسلمان، در قیاس با توافق‌های پیشین عثمانی ـ صفوی، روشن‌تر ساخت. توافق مزبور معیارهایی برای مناسبات آتی ایران و عثمانی در قرن بعد و حتی پس از آن تعیین کرد. در شرایط فقدان حقوق بین‌الملل مدون، این معاهده روابط ایران با دولت‌های خودمختار مسلمان در چارچوب امپراتوری عثمانی را عادی ساخت و الگویی برای تعامل فرمانروایان دولت‌های مسلمان با یکدیگر پدید آورد که آثار آن تداوم یافت.

بر اساس این معاهده، دولت عثمانی حقوق شیعیان ایران را به عنوان مسلمان و هم‌کیش به رسمیت شناخت و ایران را بخشی از دارالاسلام دانست، بی‌آنکه از جایگاه سلطان عثمانی به عنوان مدافع اصلی تسنن و متولی دو مکان مقدس کاسته شود.

با شکل‌گیری این رابطه رسمی، دولت نادر و عثمانی‌ها ـ به عنوان دو بخش مستقل بزرگ در امت اسلامی ـ موجودیت حکومت‌های مستقل را در درون امت اسلامی پذیرفتند؛ امری که پیش‌تر تنها درباره سرزمین‌هایی صادق بود که به واسطه موانع طبیعی همچون دریا یا اقیانوس از یکدیگر جدا می‌شدند. این گرایش ایران و امپراتوری عثمانی به همکاری فزاینده، مشابه روندی بود که به تدریج در میان دولت‌های اروپایی شکل گرفت. در مجموع، «مجمع نجف» و «عهدنامه کردان» الگویی برای جمع میان آرمان وحدت جهان اسلام و واقعیت وجود قدرت‌های مستقل مسلمان ارائه کردند.

با این حال، راه‌حل‌های سیاسی نادر صرفاً نتیجه تلاش او برای یافتن شیوه‌ای نوین در مشروعیت‌بخشی به سلطنت نبود. او با کاستن از نقش انتساب به امام در تعیین مشروعیت سلطنتی، هسته مرکزی پیروان صفوی را از خود دور ساخت. همچنین کوشش او برای نزدیک‌سازی سنی و شیعه، به تضعیف نهادهای روحانیت شیعه در ایران انجامید؛ نهادهایی که در سده پایانی حکومت صفویه قدرت قابل توجهی یافته بودند. تغییر در شیوه تصاحب قدرت موجب شد شماری از روحانیان شیعه برای اقامت به هند مهاجرت کنند. واکنش‌ها به پروژه «مذهب جعفری» او، شکاف میان روحانیت و سلطنت را ـ که پیش از آن نیز آغاز شده بود ـ به طور محسوسی گسترش داد. این روند در دوره قاجار به وضعیتی انجامید که در آن «پادشاه بار دیگر مذهب را کامل‌تر کرد، نه آنکه جزئی از آن باشد». هرچند نادر هیچ‌گاه به‌طور کامل حق مسلم خویش برای پادشاهی را تثبیت نکرد، اما تلاش‌های او در این مسیر پیامدهایی پیش‌بینی‌ناپذیر به همراه داشت (تاکر، 1397ش، صص 18–19).

نتیجه‌گیری

چنان‌که ملاحظه شد، در دوران سلطنت نادرشاه و در جریان مبادلات سیاسی، آنچه بیش از همه برجسته است، تأکید دربار نظامی ایران بر مراودات مذهبی با تکیه بر اصول ثابت دین اسلام است. دربار ایران خواستار صلح با باب عالی بود و این درخواست را نه صرفاً بر مبنای قدرت نظامی استانبول ـ که هرچند واقعیتی انکارناپذیر بود، اما دیگر توان صد سال پیش را نداشت ـ بلکه بر پایه مفهوم امت واحده و اشتراکات اسلامی مطرح می‌کرد.

برای این تغییر رویکرد می‌توان دلایل متعددی برشمرد؛ از جمله شکل‌گیری نظم نوین سیاسی در ایران پس از سقوط صفویه و ضرورت ارائه ایدئولوژی‌ای تازه برای حکومت جدید. در گذشته، ارتباطات گسترده‌ای میان بخش‌های شرقی و غربی جهان اسلام برقرار بود و امکان گردش نخبگان و تبادلات علمی فراهم می‌شد. اما با به قدرت رسیدن صفویه، این مراودات تا حد زیادی گسسته شد و دولت‌هایی مستقل و در عین حال مدعی قلمرو یکدیگر پدید آمدند که نتیجه آن جنگ‌های خونین، از جمله در بین‌النهرین و قندهار، بود.

از سوی دیگر، قدرت برتر جهان اسلام، یعنی امپراتوری عثمانی، در پی نبردهای طولانی با اروپا و شکست‌هایی که در پی پیمان «کارلوویتس» متحمل شد، در موقعیتی متفاوت از گذشته قرار گرفت. مجموع این عوامل، دربار جدید نظامی ایران را به این جمع‌بندی رساند که جنگ‌های مبتنی بر اختلاف مذهبی دستاوردی پایدار نخواهد داشت. در همین چارچوب، نادرشاه ایده تقریب مذاهب اسلامی و به رسمیت شناختن پیروان مذاهب مختلف به عنوان مسلمانانی با تفاوت‌های اعتقادی را مطرح کرد. به بیان دیگر، مقتضیات سیاسی زمانه، بازگشت به قرآن و تأکید بر مفهوم امت واحده را ایجاب می‌کرد.

افزون بر این، فتوحات نادر در شرق و شمال ـ که بخش عمده ساکنان آن مناطق اهل سنت بودند ـ نیز در جهت‌گیری او مؤثر بود. در دوره صفویه، پیوندی عمیق میان نهاد سلطنت و نهاد روحانیت برقرار شده بود؛ اما در دوره نادرشاه این پیوند دچار گسست گردید و حکومت جدید برای تثبیت ساختار خود نیازمند تولید نوعی مشروعیت تازه بود.

این مشروعیت نوین در نجف و در بیانیه‌های صادرشده در آن‌جا تبلور یافت؛ بیانیه‌هایی که بر به رسمیت شناختن اعتقادات فردی مسلمانان و پرهیز از تحمیل یک مذهب بر دیگر مذاهب اسلامی تأکید داشتند. از این منظر، می‌توان «مجمع نجف» را به نوعی «معاهده وستفالی اسلامی» تشبیه کرد؛ همان‌گونه که دراین معاهده مذهب و حاکمیت سیاسی شاهزادگان اروپایی به رسمیت شناخته شد، در مجمع

نجف نیز چارچوبی برای پذیرش تنوع مذهبی در کنار اقتدار سیاسی ترسیم گردید. با این تفاوت که در وستفالی، امضاکنندگان پادشاهان و امیران اروپا بودند، حال آنکه در نجف، علما نقش اصلی را ایفا کردند. آنان چارچوب دینی و مذهبی را تبیین نمودند و آن را برای اجرا به سلاطین سپردند و سلاطین نیز بر اساس آن، حاکمیت یکدیگر را به رسمیت شناختند.

به بیان دیگر، پس از حدود یازده قرن از رحلت پیامبر اسلام(ص) و نزدیک به هشت قرن و نیم از آغاز غیبت کبری، این علمای جهان اسلام بودند که جهت‌گیری مذهبی و دینی را تعیین می‌کردند. اسلام همچنان به اصول بنیادین خود وفادار مانده بود و دربارهای گوناگون اسلامی نتوانسته بودند در ماهیت اصلی آن دگرگونی بنیادین ایجاد کنند. سلطنت همچنان نیازمند پشتوانه دینی علما بود.

نادرشاه کوشید با ایجاد ساختاری نو، به هواداران نظم پیشین نشان دهد که سیاست‌های گذشته به جنگ‌های طولانی و خون‌ریزی انجامیده است؛ در حالی‌که رویکرد جدید او، علاوه بر پایان دادن به نزدیک به دو قرن منازعات فرساینده میان مسلمانان، می‌توانست امنیت و رفاه بیشتری برای ساکنان قلمرو ایران فراهم آورد. این سیاست همچنین به سلطان عثمانی امکان می‌داد نیروهای خود را در جبهه اروپا متمرکز سازد و از این رهگذر، مشروعیت خویش را در میان اتباع سنی‌مذهب و ساکنان سرزمین‌های اسلامی تقویت کند.

با وجود تمامی ملاحظات سیاسی، این عوامل از نقش تاریخی نادرشاه در طرح و پیگیری سازوکار تقریب مذاهب اسلامی نمی‌کاهد. اصرار او بر تحقق این پروژه، جایگاهی ویژه برای وی در تاریخ اندیشه سیاسی ـ مذهبی جهان اسلام رقم زده است.

کتابنامه

قرآن کریم.ابن‌منظور، محمد بن مکرم (1414ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.اتابکی، پرویز (1380ش). فرهنگ جامع کاربردی فرزان عربی ـ فارسی: از دیرینه ایام عرب تا نوترین واژگان علم و ادب. تهران: فرزان روز.آرانوا، م. ر. و اشراقیان، ک. ز. (1356ش). دولت نادرشاه افشار (ترجمه حمید امین). بی‌جا: شبگیر.استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (1377ش). جهانگشای نادری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.ـــــــــــــ (1384ش). دره نادره؛ تاریخ عصر نادرشاه. تهران: علمی و فرهنگی.آصفی محسنی، محمد (1386ش). تقریب مذاهب؛ از نظر تا عمل. قم: ادیان.اکسورثی، مایکل (1388ش). ایران در عصر نادر (ترجمه

سید امیر نیاکویی و صادق زیباکلام). تهران: روزنه.بالن، لوسین لوئی (1375ش). زندگانی شاه عباس (ترجمه ولی‌ا شادان). تهران: اساطیر.بندرریگی، محمد (بی‌تا). المنجد. تهران: ایران.تاکر، ارنست اس. (1397ش). نادرشاه و تلاش برای مشروعیت در ایران پس از صفویان (ترجمه محمود مهمان‌نواز و نعمت‌ا زکی‌پور). یاسوج: دانشگاه یاسوج.ترکمنی‌آذر، پروین (1385ش). سلجوقیان و اختلافات مذهبی و پیامدهای آن. پژوهشنامه علوم انسانی، (51)، 53-74.تسخیری، محمدعلی (1383ش). درباره وحدت و تقریب اسلامی. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.ـــــــــــــ (1385ش). مشکلات جهان اسلام و درمان آن در پرتو جهانی‌سازی. اندیشه تقریب، 2(7)، 9-24.جمعی از نویسندگان (1396ش). تاریخ جامع ایران. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.حائری، عبدالهادی (1393ش). ایران و جهان اسلام: پژوهش‌های تاریخی پیرامون چهره‌ها، اندیشه‌ها و جنبش‌ها. مشهد: به‌نشر.حزین، محمدعلی بن ابی‌طالب (1332ش). تاریخ حزین. اصفهان: کتاب‌فروشی تأیید اصفهان.حسینی دشتی، سید مصطفی (1381ق). معارف و معاریف. قم: اسماعیلیان.حسینی، میرهادی؛ مفتخری، حسین؛ و صدقی، ماجد (1400ش). خاستگاه اندیشه سلفی جهادی و تکفیری در دوره معاصر. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، 54(2)، 385-402.
doi:10.22059/jhic.2022.335711.654308، اکبر‌علی (1377ش). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.دورانت، ویل (1399ش). تاریخ تمدن (ترجمه ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده و ابوالقاسم طاهری). تهران: علمی و فرهنگی.راوندی، مرتضی (1382ش). تاریخ اجتماعی ایران. تهران: نگاه.رضوان‌طلب، محمدرضا (1385ش). استراتژی تقریب. اندیشه تقریب، 2(7)، 25-44.رمضانی، عباس (1386ش). معاهدات تاریخی ایران: 100 قرارداد تاریخی از دوره صفویه تا پایان دوره قاجاریه. تهران: ترفند.ساعدی، محمد (1431ق). المعجم الوسیط فیما یخص الوحدة و التقریب. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.ـــــــــــــ (1431ق). موسوعة أعلام الدعوة و الوحدة و الإصلاح. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.سایکس، سرپرسی (1380ش). تاریخ ایران (ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی). تهران: افسون.سویدی بغدادی، عبدا بن حسین (1988م). مؤتمر النجف؛ الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الإسلامیة. بغداد: مطبعة البصری.السید، فؤاد صالح (2007م). المعجم السیاسیین المغتالین فی التاریخ العربی و الإسلامی. بیروت: دارالمناهل.شرتونی، سعید (1403ق). أقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد. قم: کتابخانه آیت‌ا مرعشی نجفی.صابری، حسین (1383ش). تاریخ فرق اسلامی. تهران: سمت.صفا، ذبیح‌ا (1378ش). تاریخ ادبیات ایران. تهران: فردوس.طبری، محمد بن جریر (1977م). ذیول تاریخ الطبری. قاهره: دارالمعارف.عسگری، نورمحمد (2002م). تشیع سرخ؛ شاه اسماعیل صفوی، روح‌ا موسوی خمینی. استکهلم: آرش.قدوسی،

محمدعلی (1339ش). نادرنامه. بی‌جا: نشریه ملی آثار خراسان.قزوینی، ابوالحسن (1367ش). فواید الصفویه. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.قیصری، احسان (1375ش). اخباریان. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج 7. تهران: بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.قیّم، عبدالنبی (1397ش). فرهنگ معاصر عربی ـ فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.گرانتوفسکی، ادوین آرویدوویچ؛ داندامایو، م. آ.؛ کاشلنکو، گ. آ.؛ پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ؛ بلوی، ل. ک.؛ و ایوانف، میخائیل سرگیهویچ (1359ش). تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز (ترجمه کیخسرو کشاورزی). تهران: پویش.لاکهارت، لارنس (1357ش). نادرشاه (ترجمه و اقتباس مشفق همدانی). تهران: بینا.لوئیس، برنارد (1350ش). استانبول و تاریخ امپراتوری عثمانی (ترجمه ماه‌ملک بهار). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.محیط طباطبایی، محمد (1350ش). سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین. قم: حوزه علمیه قم.مطهری، مرتضی (1389ش). بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر. تهران: صدرا.ملکم، سرجان (1380ش). تاریخ کامل ایران (ترجمه میرزا اسماعیل حیرت). تهران: افسون.میرنیا، سید علی (1369ش). از چوپانی تا سلطانی: زندگی‌نامه نادرشاه. مشهد: اردشیر.میمندی‌نژاد، محمدحسین (1382ش). زندگی پرماجرای نادرشاه افشار. تهران: بدرقه جاویدان.مینورسکی، ولادیمیر فیودوروویچ (1387ش). ایران در زمان نادرشاه (ترجمه رشید یاسمی). تهران: دنیای کتاب.هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (1375ش). تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم. تهران: امیرکبیر.